

فهرست

مقدمه	۱۵
اهمیت و ضرورت موضوع	۱۸
علت تغییر نام کتاب و چارچوب کلی و فصول آن	۲۲
فصل اول: اصولی از حکمت متعالیه و اگزیستانسیالیزم	۲۹
۱. نگاهی به اصولی از حکمت متعالیه و زندگی صدرا	۳۰
اصالت وجود	۳۱
وحدت وجود	۳۴
تشکیک در وجود	۳۶
عینیت تشخیص با وجود	۳۸
حرکت جوهری	۴۰
اتحاد عاقل و معقول	۴۴
تجرد قوه خیال	۴۷
معاد جسمانی	۴۸
ادراک کلیات و ارتباط نفس با عقل فعال	۵۰
مُثل الهیه	۵۳
نفس در حدوث جسمانی و در بقا روحانی است؛ و در عین وحدت، کل قواست.	
.....	۵۵
زندگی ملاصدرا	۵۷
روش فلسفی و منابع فکری صدرا	۵۹
جمع‌بندی اول	۶۱
۲. نگاهی به اصولی از فلسفه‌های اگزیستانس و زندگی کارل	
یاسپرس	۶۳
الف. تاریخچه و تعریف اگزیستانسیالیزم	۶۳
اگزیستانسیالیزم کهن	۶۴

۶۸		اگزستانسیالیزم نوین
۷۴		تعریف اگزستانسیالیزم
۷۸		ب. اندیشه‌های مشترک اگزستانسیالیزم
۷۸		مسئله وجود
۸۱		مسئله تفرد انسانی
۸۲		درون‌ماندگاری
۸۳		آزادی و اختیار، انتخاب و تصمیم
۸۷		حذف ارزش‌های اخلاقی
۸۸		گزاف بودن جهان
۸۹		دلهره، دل‌شوره و دلواپسی
۹۱		موقعیت‌های مرزی
۹۲		متعالی و تعالی
۹۴		وجود دیگران
۹۵		ج. زندگی کارل یاسپرس
۹۷		اندیشه‌های مؤثر بر یاسپرس
۱۰۳		جمع‌بندی دوم
		فصل دوم: حقیقت انسان از دیدگاه صدرالمتألهین و کارل یاسپرس
۱۰۹		یاسپرس
۱۱۰		مقدمه
۱۱۰		بخش اول – امکان‌شناسایی و تعریف انسان
۱۱۱		الف. امکان‌شناسایی حقیقت انسان از دیدگاه صدرالمتألهین
۱۱۳		ب. امکان‌شناخت و تعریف حقیقت انسان از دید یاسپرس
۱۲۱		بخش دوم – تعریف و توصیف حقیقت انسان
۱۲۲		۱. تعریف انسان از نظر ملاصدرا
۱۲۲		الف. انسان نفس ناطقه است

ب. انسان، حقیقت دارای مراتب است	۱۲۹
مرگ.....	۱۴۱
جمع‌بندی اول.....	۱۴۴
۲. تعریف انسان از نگاه یاسپرس.....	۱۴۶
مسئله وجود.....	۱۴۶
انسان نفس (Existenz) است.....	۱۵۰
مرگ.....	۱۶۱
جمع‌بندی دوم.....	۱۶۶
فصل سوم: ساحت‌های انسان از دیدگاه صدرا و یاسپرس و ارتباط آنها با یکدیگر.....	۱۷۱
مقدمه.....	۱۷۲
۱. صدرا و ساحت‌های انسان و نسبت آنها با یکدیگر	۱۷۲
ساحت عقل.....	۱۷۴
ساحت بدن.....	۱۷۵
ساحت نفس.....	۱۸۳
ارتباط نفس و بدن.....	۱۸۹
نفس در حدوث جسمانی و در بقا روحانی است.....	۱۹۳
جمع‌بندی اول.....	۲۰۲
۲. ساحت‌های انسان و نسبت آنها با یکدیگر از دید یاسپرس.....	۲۰۹
دازاین.....	۲۰۹
آگاهی کلی (محض).....	۲۱۲
ذهن (Spirit).....	۲۱۳
اگزیزتیز.....	۲۱۵
اهمیت عنصر ارتباط در فلسفه یاسپرس	۲۱۸
فراگیرنده.....	۲۱۹

۲۲۲.....	ویژگی‌های حقیقت انسان یا Existenz
۲۲۹.....	جمع‌بندی دوم
	فصل چهارم: عرصه‌های اصلی نفس از دیدگاه ملاصدرا و
۲۳۱.....	یاسپرس
۲۳۳.....	مقدمه
۲۳۴.....	۱. دیدگاه صدرا در عرصه‌های نفس انسانی
۲۳۶.....	الف. عرصه علم و ادراک و تعقل
۲۳۷.....	ماهیت علم و ادراک
۲۴۰.....	علم حصولی و علم حضوری
۲۴۲.....	ماهیت حس و احساس و مراتب آن
۲۵۲.....	ادراک‌های خیالی و قوه خیال
۲۵۵.....	عقل و مراتب آن
۲۶۰.....	اتحاد عاقل و عقل و معقول
۲۶۷.....	نفس در عین وحدت، کل قواست
۲۷۰.....	ب. عرصه لذات و آلام (انفعالات)
۲۷۱.....	تعریف لذت و الم
۲۷۵.....	انواع لذایذ و مراتب آن
۲۷۸.....	شادی و غم و مانند آن
۲۸۱.....	عشق
۲۸۴.....	متافیزیک انفعالات
۲۸۶.....	آزادی، اختیار، اراده، عمل
۲۸۷.....	اراده و مراتب آن
۲۹۴.....	اختیار
۳۰۱.....	آزادی
۳۰۶.....	کنش، عمل
۳۱۴.....	جمع‌بندی اول

۳۱۷.....	۲. یاسپرس و عرصه‌های نفس آدمی
۳۱۷.....	الف. ماهیت علم و دانایی و شناخت
۳۱۸.....	نسبت علم و شناخت با "هست بودن" Existenz
۳۲۳.....	انواع فهم و شناسایی
۳۲۷.....	تقابل و دوگانگی ذهن و عین
۳۳۵.....	فراگیرنده
۳۴۱.....	حقیقت
۳۴۷.....	ویژگی‌های علم تجربی
۳۵۳.....	ب - عواطف، احساس‌ها و انفعالات
۳۵۴.....	ملاحظات دربارۀ انفعالات و احساس‌ها
۳۵۹.....	رنج
۳۶۱.....	ترس
۳۶۳.....	دلهره، اضطراب و دلشوره
۳۶۵.....	عشق و کشمکش
۳۶۶.....	گناه
۳۶۷.....	احساس شکست
۳۶۸.....	ج. عمل و کنش، اراده و انتخاب و آزادی
۳۷۰.....	عمل
۳۷۲.....	اراده
۳۷۸.....	آزادی و انتخاب
۳۸۹.....	موانع آزادی
۳۹۳.....	جمع‌بندی دوم
۳۹۷.....	فصل پنجم: ارتباط و نقش آن در تحقق انسان
۳۹۹.....	مقدمه
۴۰۰.....	۱. ارتباط از دیدگاه صدرا
۴۰۱.....	ارتباط انسان با خود

ارتباط انسان با خدا.....	۴۰۳
ارتباط انسان با عالم.....	۴۰۶
ارتباط انسان با دیگران.....	۴۱۰
جمع‌بندی اول.....	۴۱۴
۲. ارتباط از دیدگاه یاسپرس.....	۴۱۶
ارتباط انسان با عالم.....	۴۱۷
ارتباط انسان با دیگران.....	۴۲۵
ارتباط انسان با خود.....	۴۲۸
ارتباط با متعالی.....	۴۳۲
جمع‌بندی دوم.....	۴۴۰
فصل ششم: ارزیابی و نتیجه‌گیری.....	۴۴۳
فهرست منابع.....	۴۹۷
نمایه.....	۵۰۵

فصل اول:

اصولی از حکمت متعالیه

و اگزستانسیالیزم

۱. نگاهی به اصولی از حکمت متعالیه و زندگی صدرا

همان‌گونه که در مقدمه گذشت تنها در صورتی می‌توان نظریه‌های دو فیلسوف را که از دو سنت متفاوت فلسفی سخن می‌گویند در معرض هم‌نهاد و با هم مقایسه و بر هم تطبیق نمود که ریشه و بنیاد و خاستگاه نظرات و افکار معلوم باشد و به درستی بتوان به انگیزه‌ای که طرح دیدگاهی فلسفی را باعث شده و سؤالی که ذهن فیلسوف را در فضای معرفتی خاص خودش به خود مشغول نموده روشن ساخت و بتوان مبانی و اصولی را که بر آنها رهیافتی این‌چنین و پاسخی این‌گونه معقول و بایسته می‌نمود، معلوم کرد تا هم منطق حاکم بر مسیری که اتخاذشده معلوم گردد و نقاط ورود و خروج به مباحث و نحوه ملاحظه مسئله آشکار باشد و هم موازین تطبیق و مقایسه، تکلیف خود را با بحث بیابند و بدانند تا چه حد و از کجا می‌توان از این شیوه در شناخت درست‌تر موضوع سود جست. بدین دلیل در این فصل به اجمال به پاره‌ای از مبانی فکری و یافته‌های بدیع صدرا که

به نوعی از دور یا نزدیک به بحث انسان نیز مرتبط است، خواهیم پرداخت. این مبانی گرچه اینجا به اختصار بسیار مطرح شده‌اند، ولی نقشی اساسی در فهم موقعیت و حقیقت انسان در دستگاه فلسفی صدرایا به عهده دارند.

گفتنی است تفکر صدرایی اگرچه در فضای فلسفه اسلامی تولد و رشد و نمو یافته و در عمده موضوعات از سنت جاری فلسفه اسلامی تبعیت نموده، اما او در کنار این بخش از فعالیت فلسفی، به تحقیقات و پژوهش‌های منحصربه‌فردی دست زده که سرنوشت فلسفه اسلامی را متأثر کرده و او را سرآمد فیلسوفان مسلمان و یکه‌تاز میدان حکمت اسلامی نموده است.

در اینجا به برخی از یافته‌های مهم حکمت متعالیه اشاره کرده و جز در مواردی که براهین و ادله و اثبات‌ها به فهم مدعا کمک کرده‌اند، از طرح براهین آنها صرف‌نظر شده و صرف ادعا تشریح شده است:

اصالت وجود

اصالت وجود، رکن رکن حکمت متعالیه و دستاورد سترگ صدرایا، کلید حل بسیاری از مشکلات تاریخ فلسفه اسلامی است. صدرایا فهم بسیاری از مقوله‌های فلسفی حتی مفهوم عدم را مترتب بر فهم معنای وجود می‌داند. او در این باب می‌گوید: "این مسئله، قطب و مرکزی است که علم توحید و دانش معاد و حشر ارواح و اجساد بر گرد آن می‌چرخد. به همین جهت است که جهل به مسئله وجود، جهل به امهات مطالب و معظم معارف الهی را در پی خواهد داشت. به عبارت دیگر می‌توان گفت: کسی که از وجود غافل شود، از دقایق معارف الهی و حقایق مربوط به نبوت محروم بوده و راه شناخت و معرفت

نفس ناطقه و کیفیت بازگشت انسان به مبادی عالیه بر وی مسدود خواهد شد. وجود، حقیقت است و غیر آن، نوعی عکس و سایه و شبیح به شمار می‌آید. در هر یک از موجودات، اصل ثابت، هستی است و بدون هستی از موجودات سخن نمی‌توان گفت.^۱

صدرا می‌گوید: از آنجا که حقیقت هر شیئی خصوصیت وجودیه‌ای است که برای آن ثابت است، پس خود وجود، از آن شیء بلکه از همه اشیا، به واجد آن حقیقت بودن اولی و سزاوارتر است مثل سفیدی. سفیدی به سفید بودن از هر چه سفید نباشد و سفیدی عارض آن شود سزاوارتر و اولی است. پس وجود به ذات خود موجود است و سایر اشیا، غیر از وجود به ذات خود وجود ندارند، بلکه به واسطه وجوداتی که عارض آنها می‌گردد موجود می‌شوند. پس در حقیقت، وجود، موجود است همان‌گونه که مضاف همان اضافه است نه جوهر و کم و کیف و غیر آنکه اضافه بدان عارض می‌گردد، مانند پدر و مساوی و مشابه و نظایر آن. بهمنیار در التحصیل می‌گوید: "خلاصه آنکه حقیقت وجود آن است که در اعیان است و غیر وجود چنین نیست و چگونه ممکن است آنچه حقیقتش تحقق در اعیان و خارج است، در اعیان و خارج تحقق نداشته باشد."^۲

او درباره حقیقت وجود می‌گوید: "ممکن نیست که حقیقت و کنه وجود را تصور نمود، نه به‌وسیله حد و نه به‌وسیله رسم و نه به‌وسیله صورتی مساوی با وجود. زیرا تصور حقیقت خارجی هر چیزی عبارت است از حصول معنای آن چیز در ذهن و انتقال آن معنی از خارج به ذهن؛ و این درباره غیر وجود قابل اجراست، اما در مورد وجود محال

۱. المشاعر، ص ۴.

۲. الحکمة المتعالیة، ج ۱، ص ۳۸ - ۳۹.

است. پس ممکن نیست به حقیقت وجود راه یافت مگر از طریق شهود به چشم باطن نه از طریق تحدید و تعریف و اشاره برهان و دلیل و تفهیم از طریق الفاظ و عبارات.^۱ و نیز می‌گوید: "انیت وجود و کشف، ظاهر و آشکار است و ماهیت آن از حیث تصور و کنه پنهان‌ترین امور و مفهوم آن از جهت شمول و گسترش و وضوح بی‌نیازترین اشیا از تعریف است."^۲

بالاخره آنکه وجود از نظر ملاصدرا به مفهوم انتولوژیک آن، حقیقتی عینی است که در خارج ذهن متحقق است، حقیقتی بسیط و در عین حال محیط بر همه چیز عالم؛ و چون حقیقت وجود، وجود ذهنی ندارد، بنابراین حقیقت وجود نه کلی است، نه جزئی، نه عام، نه خاص، نه مطلق و نه مقید بلکه این اوصاف و عناوین لازمه مراتب و درجات مختلف وجود است و یا لازمه ماهیات و عوارض ماهیاتی که به وسیله وجود موجود می‌گردند. ماهیات، مرز تعین و تشخیص موجودات نسبت به وجود و نیز در تقابل با همدیگر و اموری ذهنی به شمار می‌روند و تنها وجود است که حقیقی و اصیل می‌باشد. صدرا همه آنچه را در این مورد گفته شد، این‌گونه خلاصه می‌کند: "اصل در موجودیت هر شیئی وجود است و ماهیت تابع آن است. حقیقت هر شیئی نحو وجود خاص اوست نه ماهیت و شیئیت آن. وجود آن‌گونه که بسیاری از متأخران گمان برده‌اند، از جمله معقولات ثانیه و امور انتزاعی نیست که در خارج مابزایی نداشته باشد، بلکه حق آن است که در مورد وجود گفته شود: وجود از هویات عینی‌ای است که مابزای ذهنی

۱. الشواهد الربوبية، ص ۷ - ۸

۲. المشاعر، ص ۶

ندارد و نمی‌توان به آن اشاره کرد مگر با عرفان شهودی.^۱

وحدت وجود

صدرا مدعی است موجودیت اشیا است که اصالت دارد و ماهیت به عرض آن تحقق دارد و عموم موجودات یک سنخ و یک حقیقت‌اند و نظر به اینکه اصالت و واقعیت از آن اوست، هرچه غیر او فرض شود، پوچ و باطل خواهد بود. البته صدرا نخست قائل به وحدت نوعی وجود شد که دارای مراتب مقول به تشکیک است، ولی به نظری دقیق‌تر رسید که جان‌مایه و اساس هستی‌شناسی عرفانی است و آن قول به وحدت شخصی وجود است. وی در کتاب أسرارالایات می‌گوید: "در وجود، جز ذات و صفات و افعال الهی که صورت اسماء و مظاهر صفات اویند، مطلقاً چیز دیگری نمی‌باشد" و درالحکمة المتعالیه می‌گوید: "تمامی وجودات امکانی و هویات تعلقی، اعتبار و شئون وجود واجبی و تابش و سایه‌هایی نسبت به نور قیومی‌اند. پس حقیقت یکی است (حق تعالی) و غیر او شئون و گونه‌ها و اطوار و تابش نور و سایه پرتو و تجلیات ذات الهی اویند."

مختار صدرالحکماء در وجود، عقیده اهل توحید است و اینکه در بعضی از موارد حقیقت را صاحب مراتب می‌داند و در بعضی از موارد قائل به وحدت شخصیه است، با یکدیگر منافات ندارد. همه شئون حقیقت وجود را به منزله اجزای یک وجود واحد می‌داند و در کثیری از مواضع کتب خود به این معنی تصریح نموده است که همه حقایق وجودیه در سلک یک وجود واحدند و کثرت ظهورات، منافات با وحدت اصل حقیقت ندارد. چون میان تمام جهات متکثره اتصال

معنوی و اتحاد وجودی است، همه موجودند به وجود واحد و زنده به حیات واحد و از مراتب وجود حق می‌باشند؛ و کثرت جهات و اعتبارات و تعدد حیثیات، قادح در وحدت اصل حقیقت وجود نمی‌باشد، بلکه تجسم و تقدّر و ظهور به صورت اکوان منافی با اصل وحدت اطلاقیه وجود نیست.

"حقیقت وجود، ظهور و بطون و غیب و شهادت و پنهان و پیدایی دارد که ظهورش به بطونش، شهودش به غیبش و پیدایش به ناپیدایی او بازمی‌گردد. به نفس خودت بنگر که با اینکه دارای ذاتی واحد و وجودی احدی است، در وجود و فعلیت دارای درجات متفاوتی است. این نفس دارای مقام تنزیه و تشبیه است و تجردش با جسمانیت او و تعلّش با تخلّی او منافات و تخالفی ندارد. سرّ این نکته در آنجاست که وجود جمعی اطلاقی دارای شئون و تجلیات متعددی است. نفس خود را مطالعه و واریسی کن و سپس به سوی پروردگار خود باز آی و در قول او (ص) بیندیش که من عرف نفسه فقد عرف ربه.^۱"

صدرا از نفس به عنوان نمونه واحد شخصی مثال می‌زند که شاهد مناسبی برای تقریب توحید مطلوب است. نفس در مراتب متکثره ظهور دارد؛ با عاقله عاقله و با متخیله متخیله و با واهمه واهمه است، با سایر قوای مجرد و مادی — قوای مربوط به غیب نفس و قوای

۱. "ان للحقیقه الوجودیه ظهوراً و بطوناً و غیباً و شهاده و سرّاً و علناً ظهوره یرجع الی بطونه و شهوده الی غیبه و علنه الی سرّه؛ وانظر الی نفسک مع وحده ذاتها وأحدیه وجودها لها درجات من الوجود والفعلیه ولها مقام تنزیه وتشبیه؛ و تجرده لاینافی تجسمه و تعلقه غیر قادح فی تخلیه؛ و السرّ فی ذلک أن الوجود الجمعی الاطلاقی له شئونات و تجلیات متعدده؛ فطالع نفسک ثم ارجع الی ربک و تدبر فی قوله (ص) : من عرف نفسه فقد عرف ربه" الحکمة المتعالیه، ج ۱، ص ۴۳۳ و ج ۲، ص ۲۳۵، ۲۹۱ و ۳۰۰ و شرح حال و آرا فلسفی ملاصدرا، ص ۴۷ - ۴۸.

مربوط به شهادت — متحد و موجود است و همه آن قوا از شئونات نفس ناطقه و همه مراتب در سلک یک وجودند. مقام تغذیه و نمو و سایر قوای طبیعی و اتحاد نفس با آنها برای صرافت ذات و بساطت حقیقت نفس مضر نیست.

تشکیک در وجود

اشتراک معنوی وجود و نیز تشکیک در مراتب وجود و حتی بحث وحدت وجود از جمله آثار اصالت وجود است. در این اصل، مدعا آن است که وجود مشترک معنوی است نه لفظی و بر همه موجودات به تشکیک صدق می‌کند. ما بالبداهه درمی‌یابیم هنگامی که موجودات با یکدیگر سنجیده می‌شوند، میان آنها نوعی سنخیت و تناسب وجود دارد، در صورتی که وقتی موجود و معدومی را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم، چنین سنخیتی را نمی‌یابیم. سنخیت میان موجودات، مبدأ اشتراک آنها در یک مفهوم است. پس وجود میان موجودات مشترک معنوی است و حمل آن بر موارد مختلف موجودات به نحو تشکیک صورت می‌پذیرد. نه تنها سنخیت میان موجودات مختلف مؤید اشتراک معنوی است، بلکه رابطه موجود در همه احکام و قضایا نیز مؤید این امر است. صدرا می‌گوید: علی‌رغم اینکه قضایا در موضوع و محمول با یکدیگر اختلاف دارند، اما رابطه در آنها از سنخ هستی است و این اختلاف به وحدت معنای وجود در قضایای گوناگون لطمه نمی‌زند. البته باید توجه داشت که تشکیک در مفهوم وجود، جدای از تشکیک در مراتب وجود است و اصل تشکیک متوجه اصل وجود است و تفاوت به شدت و ضعف و اختلاف مراتب در مفهوم وجود، بالعرض بوده و تشکیک در مفهوم وجود جز به تبعیت از تشکیک در حقیقت

هستی صورت نمی‌پذیرد. این اختلاف تشکیکی همه دایره اولویت و اولیت و اقدمیت و اشدیت را در برمی‌گیرد.

به دیگر سخن: شدت و ضعف و تقدم و تأخر و اولویت و غیراولویت و بالجمله نقص و کمال از مصادیق تشکیک‌اند. قدر جامع این شقوق آن است که اختلاف در مراتب طولی است و مرتبه بالاتر قوی‌تر از مرتبه پایین‌تر است و از جهت وجودی بدان متکی است. از این‌رو، در تشکیک ضمن آنکه از اختلاف و کثرت سخن در میان است، در همان حال از وحدت و یگانگی نیز می‌توان سخن گفت.

خلاصه آنکه همه اختلاف‌هایی چون: اختلاف در علیت و معلولیت و اختلاف از جهت وحدت و کثرت و قوه و فعل و تقدم و تأخر که در موجودات خارجی مشاهده می‌شود و اموری واقعی و حقیقی می‌باشند، به وجود مربوط بوده و در متن وجود جاری است.

نتیجه آنکه وجود، حقیقت واحدی است که در متن خود بی‌اینکه چیزی به آن ضمیمه گردد، اختلاف و تفاوت دارد؛ یعنی موجودات در همان حقیقتی که با هم اشتراک دارند، بعینه در همان با همدیگر اختلاف و تمایز دارند. همچنین حقیقت وجود، از جهت قوت و ضعف و کمال و نقص مراتب مختلفی دارد. عالی‌ترین مرتبه، مرتبه واجبی است که کمال محض بوده، و هیچ‌گونه نقص و حدی ندارد و صرف فعلیت است و پایین‌ترین مرتبه، مرتبه ماده اولی است که از هر جهت ناقص و بالقوه است و تنها فعلیتی که دارد فعلیت قوه بودن است؛ و میان این دو، مراتبی است که به نظر عقل از کمال و نقص و از قوه و فعلیت تألیف یافته و هرچه بالاتر برویم، فعلیت و کمال بیشتر و هرچه پایین‌تر نزول کنیم، قوه و نقص افزون‌تر می‌شود. به عبارت دیگر: حقیقت وجود، صاحب درجات و مراتب و نشئات مختلف است. مبدأ

وجود از فرط تحصیل، بر همه فعلیات و نشئات محیط است. هر درجه از وجود که به حق تعالی نزدیک‌تر است، تمام‌تر و هرچه از مقام صرافت دورتر باشد، امتزاج و خلط آن با اعدام بیشتر خواهد بود. این همان معنای تشکیک در حقیقت وجود است.

گرچه صدرا در بسیاری از کتاب‌های خود به این نظریه تصریح کرده، ولی در مواردی تشکیک را به مراتب ظهور نسبت داده، می‌گوید: "فکل وجود سوی الواحد الحق لمعه من لمعات ذاته و وجه من وجوهه و أن لجميع الموجودات أصلاً واحداً هو محقق الأشياء؛ فهو الأصل و الباقي ظهوراته و هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن؛ و فی الادعیه الماثوره: یا هو یا من هو یا من لا هو الا هو یا من لا یعلم این هو الا هو" و نظیر این بیان در آثار صدرا فراوان است.^{۱ و ۲}

حل مسائل مهم و مختلفی نظیر حرکت جوهری و حدوث جسمانی نفس و اتحاد عاقل و معقول و غیر آن بر سه مسئله یادشده — یعنی اصالت، وحدت و تشکیک وجود — مترتب است.

عینیت تشخص با وجود^۳

۱. از جمله در الحکمة المتعالیة، ج ۱، ص ۶۹ - ۷۱
۲. تفاوت تشکیک در وجود و ظهور پیداست. اگر قائل به وحدت شخصیه وجود شویم، دیگر نمی‌توانیم تشکیک در وجود را بپذیریم. زیرا وحدت شخصیه و کثرت مراتب حقیقی با یکدیگر منافات دارد. اما قائلان به وحدت شخصیه که معتقد به وحدت وجود و موجودند نیز خود دو گروه‌اند: دسته‌ای کثرت را موهوم دانسته، به دو بینی‌دیده حول تشبیه می‌کنند و دسته دیگر معتقد به کثرت در ظهور هستند و وجود منبسط را که فعل وجود حقیقی و خالی از اطلاق و تقیید است، دارای تشکیک می‌دانند. نتیجه آنکه بنابر قول اخیر، تشکیک، در ظهور وجود است نه در حقیقت هستی. از این رو، عرفا از این ظهور مشکک به کون تعبیر می‌کنند و لفظ وجود را برای آن به کار نمی‌برند.
۳. صدرا در فصل پنجم از نهج اول از مرحله اولی در سفر اول این بحث را ذیل عنوان